

ما امیدواریم، ما هنوز امیدواریم گفتگو با جواد مهران گهر از فعالین سندیکایی

یکشنبه نوزدهم آبان ۱۳۸۷

اسماعیل محمدولی



گفتگو با «جواد مهران گهر» مرد سال و ماه چشیده‌ای که قریب به ۵۰ سال پیش به عضویت سندیکای کارگران کفاش درآمده بود، برای ما لااقل این حسن را دارد تا بدانیم وقتی از آگاهی‌های طبقاتی کارگران حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم. با او از شهریور ۲۰ شروع کردیم، زمانی که این مرد ۷۰ ساله، پسر بچه بود و از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ عبور کردیم و کمی با احتیاط از کنار حزب توده هم گذشتیم و به انقلاب ۵۷ و جنگ رسیدیم. به وقت تعطیلی سندیکا تا به

امروز که او و تعدادی دیگر از سندیکالیست‌های قدیمی و جدید با همت و شجاعتی شگفت‌انگیز قصد دارند سندیکاها را احیا کنند. این گفتگو بخشی از مجموعه «آن روز را چه شد، امروز را چه می‌شود» است که با کمک گرفتن از خاطرات سندیکالیست‌های قدیمی سعی دارد تاریخ سندیکاها را از زمان تاسیس تا امروز تدوین کند.

کار کردن را از چه زمانی شروع کردید؟

۵۵ سال پیش. کمی بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بود. از خیابان عین‌الدوله شروع کردم. یک فامیلی داشتیم که وقتی از مدرسه بیرون آمدم رقتم در کارگاه او تا کار یاد بگیرم. او ایل پادویی می‌کردم بعد که بزرگتر شدم آمدم روی مسجد سپه سالار کارم را ادامه دادم.

فعالیت سندیکایی را از کی شروع کردید؟

حدود سال ۴۰ اگر اشتباه نکنم.

پس سندیکای کارگران کفاش قبل از شما تاسیس شده بود؟

بله. بعد از شهریور ۲۰ همزمان با دیگر کشورها یک دوره شکوفایی جنبش سندیکایی در ایران داشتیم که تاسیس سندیکای کفاشان مربوط به همان زمان است. در آن مقطع جریانی وجود داشت به اسم «شورای متحده» که بار سیاسی‌اش یک مقداری بالا بود. ولی کارگران به فعالیت‌های سیاسی و حزبی‌اش کاری نداشتند.

این شورا به کارگران آموزش فعالیت سندیکایی می‌داد؟

آنها آموزش میدادند اما کارگران خودشان سندیکاها را تشکیل دادند. از آن دوره فعالیت سندیکایی در ایران شروع شد. سندیکای کارگران کفاش، چاپخانه‌ها، نانوایان، بنایان، کارگران کوره‌پزخانه و...

این شورای متحده به حزبی متصل بود؟

بله. بار سیاسی‌اش بالا بود و وابستگی‌هایی هم داشت.

حزب توده؟

بله. اما کارگران برای فعالان سیاسی و حزبی به سراغ این شورا نمی‌رفتند. بیشتر برای تشکیل سندیکا از آموزش‌ها و راهنمایی‌هایشان استفاده می‌کردند.

این شورا موفقیت یا دستاوردی هم داشت؟

در هر صورت اینها بودند که قانون کار اول را پیگیری کردند که ۱۳۲۵ نوشته شد و سال ۲۸ هم که کارگران کوره پز خانه‌ها مجلس را محاصره کردند... در واقع اینها با کمک کارگران، مجلس آن زمان را وادار کردند که قانون کار اول را تصویب کند.

حالا که صحبت از قانون کار اول شد یک پرنانتری باز کنیم: این قانون هیچ ضمانت اجرایی داشت؟

دولت مترقی و مدرنی که نداشتیم. ولی به هر حال قانون کار را آوردند و ساعت کاری هم تعیین شد اما اینکه چقدر در اجرایش موفق بودند...

از زمان کودتای ۳۲ به بعد برخورد با سندیکاها چطور شد؟

وقتی حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند سندیکاها هم در امان نماندند. سراغ سندیکاها هم آمدند و سرکوب کردند. طبیعتاً حکومت‌های فاشیستی اولین کارشان سرکوب جنبش‌های کارگری است. بعد از کودتا یک دوره سکوت سندیکایی را داشتیم تا ۱۳۳۷ که قانون کار دوم را تصویب کردند و دوباره سندیکاها فعال شدند. در این دوره حکومت شاه سعی می‌کرد احزابی را بیاورد مثل ملت و مردم و ایران نوین و بعدها رستاخیز. اینها را آوردند و سعی کردند سندیکاها را در درون این احزاب خودساخته ببرند. اما سندیکاها مستقل مقاومت کردند.

آن دوره چه سندیکاهایی فعال بودند؟

سندیکاهای خیاطان و نقاشان و بافنده‌های سوزنی و فلزکار مکانیک و چاپخانه‌ها و چند سندیکای دیگر که مستقل ماندند و فعالیت کردند.

یادتان هست که چطور جذب سندیکای کارگران کفاش شدید؟

سندیکا بین کارگران تبلیغ می‌کرد...

می‌خواهم بدانم چه نیازی باعث رفتن کارگران به سمت سندیکا می‌شد.

حقوق کارگری مثل مزد بهتر و ساعت کار معین و...

نحوه فعالیت‌هایتان به چه شکلی بود؟

ما کمیسیون‌های مختلفی داشتیم. کمیسیون تبلیغات و مالی و آموزش و حل اختلاف و... این کمیسیون‌ها فعالیت می‌کردند و جلسات شبانه و هفتگی و ماهانه برگزار می‌کردیم. مجمع عمومی و...

در این جلسات درباره چی حرف می‌زدید؟

بیشتر مشکلات صنفی مطرح می‌شد. آن موقع بیکاری شدت بالایی نداشت. شدت امروز را اصلاً نداشت. اینکه بعضی کارگاه‌ها حقوق و قوانین کار را رعایت نمی‌کردند و بیمه‌های اجتماعی را اجرا نمی‌کردند. درباره مشکلات و راه حل‌ها.

به طور خاص روی موضوعی هم کار می‌کردید؟

بله. در قانون کار دوم یک ماده ۳۳ بود که می‌گفت کارفرما کارگر را به هر طریقی که دوست داشت می‌تواند اخراج کند. چیزی که در فرانسه سارکوزی آمد اجرا کند...

همین ماده‌ای که دولت نهم در لایحه اصلاحیه‌اش بر قانون کار فعلی قصد انجامش را دارد.

بله. همین چیزی که در اصلاحیه می‌خواهند بیاورند و دست کارفرما را برای اخراج کارگر باز بگذارند آن موقع ماده ۳۳ بود که ما در مقابل این ماده ایستادیم و سعی کردیم کارفرماها را متوقف کنیم که نتوانند اجرا بکنند... البته این ماده وجود داشت اما اجازه نمی‌دادیم اجرا شود. مقاومت و اتحاد و تشکیلاتی رفتار کردن کارگران باعث شد که جلوی آنها گرفته شود.

نحوه عضوگیری چطوری بود؟ کارگران سراغ سندیکا می‌آمدند یا سندیکا به سراغشان می‌رفت؟

کارگران به سراغ سندیکا می‌آمدند اما پیش از آن سندیکا بیانیه می‌داد و دعوت می‌کرد. گاهی هم اشخاص همدیگر را معرفی می‌کردند. در مورد من شخصی به نام کاشانی از همکاران بود که من را به سندیکا معرفی کرد و در جلسات شبانه شرکت می‌کردیم. بعد با تشکل آشنا شدم.

سندیکا در این دوره قانونی بود؟

بله. قانون کار سندیکا را پذیرفته بود هر چند به شکل صوری. البته هیچوقت دولت اجازه تبدیل شدن به فدراسیون و اینکه فدراسیون‌ها تبدیل به کنفدراسیون شوند و... را نمی‌داد اما به هر حال سندیکا را پذیرفته بودند.

سندیکا در کل کشور جامعیت داشت یا فقط در تهران فعالیت می‌کرد؟

در کل کشور فعالیت داشت. مخصوصا در صنایع نفت...

منظورم سندیکای کارگران کفاش است.

ما در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد و در تمام شهرهای بزرگ فعالیت می‌کردیم. در شهرهای کوچک فعالیت کمتر بود. این را پرسیدم تا بدانم سندیکا خواسته‌های تمام کارگران ایران را پوشش می‌داد یا صرفا خواسته‌های کارگران کفاش شهرهای بزرگ را... چون میدانید که خواسته‌های کارگران در شهرهای بزرگ با شهرهای دور افتاده کمی باهم متفاوت است.

ما سعی می‌کردیم نماینده تمام کارگران کفاش باشیم. آنچه در قانون کار بود و حتی فراتر از آن... حتی آن خواسته‌هایی که در سطح جامعه کارگری جهانی مطرح بود... البته در آن دوره ارتباطات مثل این روزها نبود اما ما با سندیکاهای جهانی هم ارتباط داشتیم. آن دوره جریانات سیاسی هم بودند که میرفتند و می‌آمدند. البته سندیکا فقط کار صنفی خودش را می‌کرد. سعی می‌کرد که روی خواسته‌های صنفی خودش حرکت بکند و اگر هم برخوردهای سیاسی می‌داشت این برخوردها جنبه حزبی نداشتند که بتوانند سندیکا را به حزبی متصل کنند و نه...

در آن دوره قدرت حزب توده چقدر بود؟

آن دوره اگر هم کاری می‌کردند مخفی بوده.

می‌خواهم بدانم حزب توده سراغ سندیکاهای هم می‌آمد؟

خود حزب نه... اگر بودند افرازش بودند که آنها هم آزاد بودند مثل هر کارگر دیگری در جلسات شرکت کنند. در سندیکا عقاید آزاد است و همه دور خواسته‌های صنفی با هم متحد می‌شوند.

منبع مالی سندیکا چه بود؟

حق عضویت آن زمان ماهانه ۲۰ ریال بود.

کارگران با میل و رغبت می پرداختند؟

بله. منبع مالی مان فقط از طریق حق عضویت کارگران بود.

سندیکاهای جهانی صندوقی دارند به نام صندوق اعتصاب که کارگران پس انداز می کنند که اگر یک وقتی خواستند

اعتصاب کنند... آن موقع به فکر همچنین صندوقی بودید؟

بله. سعی هم میکردیم که پس اندازی برای این مواقع داشته باشیم اما چون اعتصاب رسماً ممنوع بود ما نمی توانستیم

صندوقی به این نام داشته باشیم. اما اگر چنین اعتصابات در کارگاهها شروع میشد کمک جمع می کردیم و بهشان می

رساندیم.

هیچوقت به این مرحله رسیدید؟

بله بودند. کارگاههای بزرگی بودند که کار را زمین می گذاشتند. یکی از اعتصابات مربوط به کفاشی گلچین بود که من

مسئول اعتصاب بودم.

می توانید تجربه تان را از آن اعتصاب بگویید؟

کارگران مزد بیشتر می خواستند و کارفرما شروع کرد به ایراد و اشکال گرفتن...

شما در همان کارگاه کار می کردید؟

نه. من در کارگاه دیگری بودم. من از طریق سندیکا مسئول اعتصاب شدم.

در واقع سندیکا کار ساماندهی اعتصابات کارگری را هم به عهده داشت.

بله. کارگر ابتدا به سندیکا مراجعه میکرد و هر اختلاف و مسئله ای داشت میگفت بعد کمیسیون حل اختلاف دخالت می

کرد و به آن کارگاه نماینده می فرستاد و به سراغ کارفرما می رفت و اگر هم احتیاج بود با اتحادیه شان در میان می

گذاشتیم و اگر لازم بود اعتصابات را ساماندهی می کردیم.

پس سندیکا نیروهای آموزش دیده ای را برای حل اختلاف و احیانا اعتصاب و اعتراض به کارگاهها می فرستاد...

عمده کارمان همین بود. من آن دوره مسئول کمیسیون تبلیغات سندیکا بودم اما به کمک کمیسیون حل اختلاف هم می

رفتم. اگر مشکلی بین کارگر و کارفرما پیش می آمد سعی می کردیم خودمان حل کنیم و کمتر کار به وزارت کار بکشد.

حتی اگر کار به وزارت کار می افتاد ما یک دوره در شورای حل اختلاف این وزارتخانه هم نماینده داشتیم.

اعتصاب سراسری چطور؟ می خواهم بدانم که کارگران در آن دوره اینقدر آگاهی داشتند که اگر لازم میشد برای کارگران

دیگرو اساساً سندیکای یک صنف دیگر حاضر باشند کارشان را تعطیل کنند؟

آگاهی اش را داشتند. مخصوصاً سطح آگاهی کارگران کفاش و چاپخانه ها و... چون ما کلاس های آموزشی داشتیم و

در جلسات شبانه این آگاهی های صنفی و تشکیلاتی داده میشد.

آن دوره یک اعتماد متقابلی میان کارگران و سندیکا وجود داشت؟

بله. اعتماد متقابل بود و خیلی هم ارزشمند بود. در واقع سندیکا حکم یک دولت را در داخل صنف داشت. دبیر داشتیم،

رئیس هیات مدیره داشتیم، نایب رئیس داشتیم و...

انتخابات به چه صورتی بود؟

اعضای سندیکا رای می دادند و مدیران را تعیین می کردند.

جناح بندی خاصی داخل سندیکا وجود داشت؟

اصلا. البته بین اعضای هیات مدیره گاهی اختلاف نظر وجود داشت. مسلم است که وقتی ۱۱ نفر عضو هیات مدیره دور هم می نشینند دیدگاه های مختلفی هم احتمالا دارند. بله. یکی دوبرابر مجمع های کوچکی برگزار کردیم و سعی کردیم اختلافات را برطرف کنیم. به هر حال هر کدام از اعضا جهان بینی خاصی داشتند. در مورد این مسئله که اصلا سندیکا دخالتی نمی کرد. اینکه کسی که داخل سندیکا میشود دارای چه افکار و عقاید و جهان بینی است... اما در مورد عملکردها خوب اختلاف نظر هم پیش می آید.

می رسیدیم به زمان انقلاب. در آن دوره شما هم از اعتصاب کنندگان بودید؟

در انقلاب ۵۷ سندیکاهای مستقل هم در اعتصابات شرکت داشتند و هم در تظاهرات و در کل پشتیبان انقلاب بودند. حتی در دوره جنگ هم اعضای سندیکا شرکت داشتند چون واضح است که جنگ را خانواده های کارگری پیش می بردند. پس رسیدیم به اینجا که انقلاب شد و سهم کارگران هم که در انقلاب مشخص است. قاعدتا کارگران پس از پیروزی انقلاب باید از حکومت جدید توقع می داشتند که اگر به آنها کمک نمی کند لاقلا اجازه بدهد کارشان را انجام بدهند. بعد از پیروزی انقلاب چه اتفاقی افتاد؟

از ۵۷ تا ۶۲ اوضاع عادی بود... در آن مقطع انجمن اسلامی ها به سراغ ما می آمدند و در مجامع و کنفرانس ها شرکت می کردند و معمولا هم انتقادات بخصوصی داشتند. بیشتر میخواستند مسائل ایدئولوژیک شان را پیش ببرند که ما اعتقادمان بر این بود که سندیکا نباید پیش برنده مسائل ایدئولوژیک باشد. اگر قرار باشد این قبیل مسائل در سندیکا مطرح بشود آن وقت موضع صنفی ما قابل دفاع نبود.

در آن دوره هم انجمن اسلامی ها سراغ سندیکا می آمدند و هم احزاب کمونیستی؟

هر نیرویی می آمد ما مخالفتی نمی کردیم. همه می آمدند. اما آن جریانی که بیشتر از همه سعی می کرد مسئله ایدئولوژیک را پیش ببرد انجمن اسلامی ها بودند.

بعد از جنگ چه شد؟ در سال ۶۸-۶۹ که قانون کار فعلی بالاخره تصویب شد وقتی دیدید که نامی از سندیکا در قانون برده نشده و سندیکا غیرقانونی اعلام شده چه کار کردید؟

از همان موقع این بحث به وجود آمد و همچنان تا امروز وجود دارد که فصل ششم قانون کار مغایر اصل ۲۶ قانون اساسی است. این اصل می گوید نمی توانید هیچ آدمی را... هیچ کارگری را از عضویت در تشکلی که می خواهد منع کنید و نمی توانید او را به پذیرش تشکلی مجبور کنید. ولی در فصل ششم قانون کار ما را مجبور به پذیرش سه جریان کرده اند که سندیکا میان شان نیست. به همین دلیل ما هیات موسس احیا و بازگشایی سندیکاهای کارگری در ایران را تشکیل دادیم.
در چه سالی؟

پنج سال پیش بود. سال ۸۱-۸۲ تشکیل شد.

هدفتان فقط بازگشایی سندیکاهاست یا اهداف دیگری را هم دنبال می کنید؟

بعد از آنکه سندیکاهای بازگشایی شدند خودشان اهدافشان را تعیین میکنند. اما اهداف کلی سندیکا یکی به رسمیت شناخته

شدن است که در درجه اول قرار دارد. بعد فعالیت در جهت حل مشکل بیکاری، حل مشکل مسکن...

اینها همه کارهای سندیکا است؟

بله. جزء برنامه‌های ماست.

می‌توانید...؟

سندیکا باید این مسائل را دنبال کند نه اینکه خودش حل‌کننده باشد. باید فعالیت کند در جهت حلش. ما که مجری قانون نیستیم.

مثلا در مورد مسکن سندیکا چه کار می‌تواند بکند؟ چه پیگیری می‌تواند بکند؟

همینکه پیگیری کند و معرفی کند و آمار بدهد که در هر صنف چقدر بی مسکن داریم، چقدر کرایه نشین داریم، چقدر می‌خواهند مسکن بخرند اما نمی‌توانند... تعاونی تاسیس کنیم و... به هر حال جزء اهداف و برنامه‌هایی است که باید دنبال کنیم. برای بالا بردن مزد مطابق با تورم موجود و تنظیم حداقل حقوق و...

در واقع می‌خواهید در جلسات شورای عالی کار شرکت کنید و حق تصمیم‌گیری داشته باشید؟

بله. باید شرکت کنیم و نماینده داشته باشیم.

وظیفه اصلی سندیکا یعنی آگاهی دادن به کارگران...؟

بله. برای بالا بردن آگاهی کارگران نیازمند آموزش سندیکایی هستیم. این از اولین اهداف ماست.

کارگران کدام مشاغل در هیات موسس بازگشایی سندیکاها دور هم جمع شده‌اند؟

کفاش، خیاط، فلزکار مکانیک، بعد شرکت واحد آمد. صنوف دیگری هم هستند اما دور از ما تشکیل جلسات می‌دهند چون جلسات خانگی شده و نمی‌توانیم همه یکجا جمع شویم.

سندیکای شرکت واحد هم از دل هیات موسس سندیکاها بیرون آمد؟

بله. آقایان اسانلو و مددی در جلسات ما شرکت می‌کردند.

تجربه احیای سندیکای شرکت واحد به نظرتان چطور بود؟ تجربه موفق می‌دانید؟

تجربه موفق بود. ولی اینکه اعضای هیات مدیره این سندیکا آزادانه کار نمی‌کنند و بسیاری از آنها را هم اخراج شدند و آقای اسانلو هم که همچنان در زندان است طبیعی است که آنها نمی‌توانستند به اهدافشان برسند. از این جهت هنوز به موفقیت نرسیدیم.

آینده را چطور می‌بینید؟ امیدی دارید؟

ما امیدواریم، ما هنوز امیدواریم.

اسماعیل محمدولی

سایت روزنامه کارگزاران شماره ۶۳۱

چهارشنبه، ۱۵ آبان، ۱۳۸۷